

یادداشت

انسان در معرض فراموش شدن

اگر نگویم جملگی سودای منافع دارند، بی تردید آنها بیش از هر چیز دچار وسوسهٔ پایداری شده‌اند؛ پایداری لجوجانهٔ ناسازگار و نامنعطف که بیش از هر چیز به فریضه‌ای شخصی مبدل شده است. بسیاری از مدیران دولتی که در تغییر دولت‌ها کنار گذاشته

می‌شوند، چنان منتقد وضعیت موجود می‌شوند که به این‌ تصور دامن می‌زنند که هرگز به دولت برنمی‌گردند. اما با گوشه‌چشمی رضایت‌آمیز به مسند مدیریت بازگشته و تداوم و پایداری را منطق موجه بازگشت خود می‌دانند. این پایداری یا تاب‌آوری از جنس ننولیبرالی آن است که انتظار دارد جامعه باید در برابر دست نامرئی بازار از خود تاب‌آوری نشان بدهد تا بازار کار خودش را بکند؛ تاب‌آوری در فقر به امید فردایی که هرگز از راه نخواهد رسید. نمایشنامه «در انتظار گودو» را هم به یاد داریم. استراگون و ولادیمیر مدت‌هاست که تنها و سرگردان، با فقر و فاقه در انتظار گودو هستند. پایداری آنها از جنس همین پایداری است که ربکا کامی از آن سخن می‌گوید. اصرار بر باوری که بیش از آنکه نشت‌گرفته از مفهوم مقاومت و پایداری رادیکال باشد و از جان‌مایهٔ مبارزه بریزد، نوعی افسردگی و طالت انسان معاصر است در ناامیدی. ربکا کامی در پایان درخشان این مقاله، پایداری را از منطری دیگر نیز واکاوی می‌کند. پایداری در جنایت‌های علیه بشریت که در سراسر جهان سرمایه‌داری برای انباشت سرمایه رقم زده است. جهان امروز بیش از هر چیز مُبلع سویه‌های تاریک کلمات و آدم‌هاست، و غم‌انگیز آنکه آدم‌های اسیر در این وضعیت به همین نوع تاب‌آوری تن داده‌اند. دیگر مبارزهٔ رادیکال و تاب‌آوری در برابر ظلم و ستم، و پایداری در عدالت‌خواهی حامیان چندانی ندارد. همه چیز فریضهٔ شخصی است و انسان بماهؤ انسان در معرض فراموشی است.

چشم‌انداز نظم منطقه‌ای پس از خروج آمریکا

سؤال مطرح‌شده از سوی تحلیلگران غربی آن است که در صورتی که خروج آمریکا و نیروهای نظامی آن از منطقه خلیج فارس تأمین نشود، دورنمای وجود یک خلا راهبردی چگونه خواهد شد؟ بدهی‌ای است پاسخ به این پرسش برای ایالات متحده آمریکا

نسبتاً دشوار است؛ زیرا اکنون خلیج فارس در میانه جنگی قرار دارد که چشم‌اندازهای قبلی را تضعیف کرده و آینده را در ابهام قرار داده است. بدهی‌ی است این دوره گذار آشفته، نته‌ها آمریکا بلکه همه کشورهای منطقه را با چالش‌ دوگانه‌ای روبه‌رو کرده است؛ باید میان مقابله با ریسک‌های ناپایدار فعلی و افزایش تنش یا ایجاد فرصت‌های دیپلماتیک برای وضعیت باثبات‌تر و کاهش تنش، یک انتخاب انجام شود.

در هر حال، نظم پیشین در حال فروپاشی است. اما نظم جدیدی هم به‌عنوان جایگزین همچنان دور از دسترس است. خاورمیانه در حال گسست از نظم‌ی است که دهه‌ها تحت سلطهٔ آمریکا بوده است. بنابراین فروپاشی این نظم تنها کمتر از یک دهه است که آغاز شده و پس از طوفان الاقصی در هفتم آکتبر ۲۰۲۳ سرعت بیشتری یافته و حتی در جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، شکست نظامی آمریکایی به‌خوبی آشکار شده است. اکنون نشانه‌های این گسست را می‌توان در خروج آمریکا از عراق و شاید به‌عنوان آغازی برای کاهش حضور نظامی آمریکا در همه منطقه مشاهده کرد. جالب‌ترین جنبه این گسست را می‌توان در واکنش نشان‌ندادن آمریکا نسبت به حملات انصارالله به تأسیسات نفتی آرامکو و حملات به لوله‌های نفت عربستان دانست؛ حملاتی که به صورت موقت بخش مهمی از تولید نفت عربستان را مختل کرده است.

عربستان چندین بار کوشید از آمریکا کمک بگیرد، اما ترامپ پای توافق خود با انصارالله ایستاد و عنوان کرد «اتان به ما حمله نمی‌کنند و ما هم به آنها حمله نمی‌کنیم».

پیامدهای هفتم اکتبر اگرچه به سقوط بشار اسد در سوریه، تضعیف حزب‌الله در لبنان و کشتار غزه منجر شد، اما رشد روزافزون جنبش انصارالله و تغییر معادلات در دریای سرخ و سلطه آنان بر باب‌المنذب حاکی از تغییر در نظم منطقه بود.

فروپاشی نظم منطقه‌ای با تهاجم اسرائیل به سوریه، لبنان، غزه و اینک کرانه غربی که به اشغال بخش‌هایی از این سرزمین‌ها منجر شده است از یک سو تغییر شکل موازنه قدرت از سوی ایران با کنترل تنگه هرمز و برهم‌ریختن اقتدار جهانی و بازار انرژی از سوی دیگر، گسست‌ها و شتک‌های عمیق‌تری را در نظم رو به زوال منطقه ایجاد کرده است. همچنین کشورهای حاشیه خلیج فارس که با بهره‌مندی از نظم آمریکایی در حال ایجاد بخش‌های نوظهور در فناوری، هوش مصنوعی و ایجاد پروژه‌های بلندپروازانه و به‌رخ‌کشیدن توان اقتصادی-سیاسی خود بودند و قصد داشتند خلیج فارس را به مرکز ثقل توسعه خاورمیانه بدل کنند، یکباره فرو پاشیده‌اند.

است و برخی تحلیلگران می‌گویند ایالات متحده آمریکا در حال ارزیابی هزینه‌فایده این حضور نظامی است و در این مورد منطقی‌ترین راه برای آنها، عقب‌نشینی کامل نظامی از غرب آسیا تلقی می‌شود.

کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس اکنون بیشتر از همیشه به این ضرورت رسیده‌اند که باید در جست‌وجوی یک سیستم امنیتی باثبات منطقه‌ای باشند؛ زیرا تجربه جنگ نشان داد آمریکا و هم‌پیمانش اسرائیل، اساسا انگیزه و تمایلی برای دفاع از کشورهای حاشیه خلیج فارس ندارند. تمایل اسرائیل آن است که همچنان آمریکا را در مسائل خاورمیانه و در حمایت از خود درگیر نگه دارد تا بتواند در توازن قوای منطقه‌ای دست بالا را داشته باشد؛ با وجود آنکه عربستان تلاش کرد تا در مقابل پیمان ابراهیم، پیمان مکه را ایجاد کند و با کمک ترکیه و پاکستان و در غیاب حضور آمریکا، چران‌چوبی را برای نظم جدید در منطقه پایه‌گذاری کند، زیرا آنان گمان می‌کردند با پیوستن مصر، این پیمان قوی‌تر نیز خواهد شد و حتی برخی از این کشورها پیشنهاد پیوستن ایران را نیز مطرح کردند تا به قول خودشان، ایران را از یک منبع تهدید به یک شریک در امنیت منطقه تبدیل کنند.

افزون بر کشورها مزبور، سوریه و عراق با تلاش برای ایجاد زیرساخت‌های لازم برای توسعه خطوط لوله انرژی و گذرگاه‌های بین‌المللی، تلاش دارند به‌عنوان حلقه ارتباطی خشکی‌پایه میان آسیا و اروپا باشند. می‌توان از همه این تحرکات برای ورود به نظم جدید پس‌آمریکایی دو نکته روشن را استنباط کرد؛ اول آنکه توانایی بازیگران منطقه‌ای به نحو چشمگیری افزایش پیدا کرده و دیگر آنکه نظم آینده نوظهور دیگر تک‌قطبی نخواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد قدرت‌های استعماری غربی کارآمدی خود را تا میزان درخو توجهی به‌عنوان ابرقدرت به شکل‌دهی به نظم اتی از دست داده‌اند و از این پس این قدرت‌های متوسط منطقه‌ای، خواه دولتی و خواه مقاومتی، هستند که نظام جدید را شکل می‌دهند. قدرت‌های بزرگ کارآیی خود را در ارتباط با فناوری‌های نوین نظامی تا حدودی از دست داده‌اند و در مقابل شگفتی‌سازی و ابتکارات نظامی قدرت‌هایی نظیر ایران متوقف شده‌اند. به نظر می‌رسد برخی کشورها نظیر ترکیه با قدرت نظامی متعارف و نیز رژیم اسرائیل به‌عنوان یک ارتش با قدرت هوایی از یک سو و ایران به‌عنوان عمده بازیگر اصلی جنگ‌های نامتقارن و هم‌پیمانش از سوی دیگر، در پی افزایش توانایی‌های خود برای اعمال نفوذ و قدرت در یک نظام جدید باشند. بنابراین به نظر می‌رسد نظم پیشین در حال فروپاشی است و آینده نشان خواهد داد که سمت و سوی نظم جدید چگونه خواهد بود.

ادامه‌از صفحه اول

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

عکس: سیدناکلی شرق

www.sharghdaily.com

من سال‌هاست رمان‌های «فریده گلبو»

را می‌خوانم و واقعیت این است که در ارزیابی آثارش باید گفت کم‌لطفی در حق او شده است. درست است که همواره شیوه قصه‌نویسی او «خطی» و یادآور شهرزاد قصه‌گو است و شخصیت‌های رمان‌هایش بالاخره در پایان داستان‌هایش فرجامی قطعی دارند و چون به نویسنندگان قرن

نوزدهم علاقه‌مند و وفادار است، نمی‌توان آثارش را با دیگرانی که این‌گونه نمی‌نویسند، مقایسه کرد. چون جدا از بحث‌های زیبایی‌شناسانه، سلیقه هم در رجحیت یک اثر نقش بسزایی دارد. به هر حال هرکسی نوعی از ظرف نوشتن را انتخاب می‌کند؛ مهم این است که در دنیای خود، خلافتیت به خرج دهد

این روزها مشغول چه کاری هستید؟

من چند سال است دیگر کار نوشتن را به شکل ثابت و حرفه‌ای کنار گذاشته‌ام.

چرا؟

اجازه بدهید جواب شما را از قول خواجه حافظ شیرازی بدهم: «چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون رو».

اختیار دارید. وقتی من کارهایشان را دنبال و روزنامه‌های قدیم را تورقی کردم، دیدم شما روزنامه‌نگاری بودید که بعداً وارد فضای رمان‌نویسی و ادبیات کلاسیک شدید. می‌خواستم ببینم فضای خانوادگی شما چگونه بود؛ مشوقی داشتید یا خودجوش وارد چنین فضاهایی شدید؟

در ابتدا خودجوش بود. البته پدرم خودشان شعر می‌گفتند و اهل ادبیات بودند. معلومات عمومی وسیعی داشتند و در کل من را هم تشویق می‌کردند.

ظاهراً قبل از اینکه رمان «جاده‌کور» را در ۸۱ سالگی بنویسید، وارد فضای روزنامه‌نگاری شده بودید. چه زمانی روزنامه‌نگاری را آغاز کردید؟

یادم می‌آید وقتی من دبیرستان می‌رفتم، تلخیص رمان را در مجله «فردوسی» شروع کردم. به این معنا که رمانی را می‌خواندم و بعد خلاصه آن را مثل داستان کوتاه می‌نوشتم. آن زمان رایج شده بود رمان‌هایی از زبان‌های اروپایی و روسی ترجمه می‌شد و بعد آن را تلخیص می‌کردند. من تلخیص رمان را شروع کردم و بعد آن را به مجله «فردوسی» دادم. در نهایت خلاصه آن کتاب را در یک شماره منتشر می‌کردند. سردبیر وقت مجله «فردوسی» دکتر محمود عنایت بودند. یادم می‌آید اولین زمانی که انتخاب کرده بودم، «سپیدندان» جک لندن بود. من آن را تلخیص کردم. ایشان می‌گفت باور نمی‌کنم که تو این را نوشته باشی. کارم ادامه پیدا کرد و دیگر کم‌کم باور کردند که تلخیص کار خودم است. بعد از آن وارد نشریه «زن روز» شدم و همین‌طور مسریم ادامه پیدا کرد. خدا رحمت کند آقای «مجید دوامی» سردبیر وقت «زن روز» را که خودشان برای حضور در مجله از من دعوت کردند و وقتی آنجا رفتم به من می‌گفت اوربانا فالاجی!

حالا چرا فالاجی؟

برای اینکه هرکس حوزه کاری مشخصی داشت؛ یکی در حوزه سیاست فعالیت می‌کرد و دیگری در حوزه اقتصاد و… اما حوزه کاری من به‌گونه‌ای بود که می‌توانستم تنوع کار داشته باشم. مثلاً بیش از یک سال و نیم هر هفته به قول روزنامه‌نگاران به شکار شخصیت‌های مهم ادبی، سیاسی، علمی و… می‌رفتم و در ستونی تحت عنوان «زن و علم و لوندی» از آنها سؤال می‌پرسیدم و جواب می‌گرفتم و به‌اصطلاح مباحثه می‌کردیم. این‌یک فقره از کارهای من بود. یکی دیگر از کارهای من، نوشتن ستون هفتگی به نام «الو با تلخن» بود که البته همه گفت‌ووها فقط تلفنی نبود و گاهی هم حضوری انجام می‌شد ولی عنوان ستون چنین بود. با آدم‌های مختلف گفت‌وگو می‌کردم و در نشریه منتشر می‌شد. اما کار اصلی من در مجله، نوشتن «پاورقی» بود که البته این پاورقی نویسی از نظر روشنفکران گناه و جرم بزرگی محسوب می‌شد که من در گذشته مرتکب آن شده بودم.

خب ما پاورقی‌نویسان مشهوری همچون «حسینقلی مستعان» داشتیم که در کار خودشان فوق‌العاده بودند. به هر حال ادبیات روزنامه‌نگاری شکل‌های مختلف دارد که یکی از آنها پاورقی نویسی است.

در آن زمان با نویسندگان و شاعران مهم گفت‌وگوی جدی هم داشتید؟

بله. مثل احمد شاملو، نادر نادرپور یا آن شاعری که شعر ریاضی می‌گفت، کیومرث منشی‌زاده و بقیه را که دیگر حضور ذهن ندارم.

سال‌های روزنامه‌نگاری چقدر طول کشید؟

من روزنامه‌نگاری را خیلی زود شروع کردم و تا سال ۵۷ ادامه داشتم.

اما بعد کاره‌نگار گرفتید. چرا؟

خب دلیل داشت. وقتی انقلاب شد، خودتان آگاه هستید که بعد از هر انقلابی یا به‌خصوص بعد از هر جنگی، به دلیل وقایع عینی پررنگ، مردم خیلی دنبال آثار تخیلی نمی‌روند و طبعاً جابه‌جایی به وجود می‌آید و من چند سالی دیگر ننوشتم. اما بعدها دوباره شروع کردم.

ببخشید اینجا صحبتتان را قطع می‌کنم. شما در ۸۱ سالگی رمان «جاده‌کور» را نوشتید که مدیر وقت روزنامه «روشنگر» در سرمقاله‌ای این رمان را ستود.

بله. آقای رحمت مصطفوی، مدیر وقت روزنامه «روشنگر» بودند که خدا رحمتشان کند. یکی از باسوداترین روزنامه‌نگاران ایران در آن زمان بودند و درباره آن کتاب، سرمقاله‌ای نوشتند. بعد از آن هم انقلاب شد که کارهایم را متوقف کردم.

با این حال جالب است که شما ادبیات را رها نکردید و در آن زمان معلم ادبیات شدید. چرا؟

چون من عاشق معلمی بودم و در عین حال ادبیات و رمان‌نویسی هم عشق همیشگی من بوده و هست. به هر شکل شما در دهه ۶۰ خورشیدی به‌کل نوشتن را رها کردید، اما در دهه ۷۰ شروع به نوشتن کردید. چطور شد که دوباره در مسیر نویسندگی قرار گرفتید؟ دقیقاً در سال‌های ۷۱-۷۲ دوباره نوشتن را شروع کردم. اینکه چرا این کارها را کرده‌ام، علتش این بود که چون معلم ادبیات بودم، می‌دیدم شاگردان کلاس‌م که همه جوان بودند، تشنه دانستن درباره ادبیات هستند.

البته سیراع ادبیات کلاسیک هم رفتید. سه کتاب «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین» و «هفت‌پیکر» را که هرکدام از آثار نظامی بودند، از نظم به تدر آوردید و بعدها هم «ویس و رامین» اثر فخرالدین اسعدگرگانی را در قالب رمان منثور منتشر کردید.

بله. همین‌طور است و البته یک کتاب هم دارم به نام «خواب و بیدار» که تلفیقی از رمان و ادبیات کلاسیک است.

چطور؟

یعنی قهرمان قصه وقتی به خواب می‌رود، در فضای

گفت‌وگو با فریده گلبو، رمان‌نویس و پژوهشگر

روشنفکری یعنی دیدن ناهنجاری‌های جامعه



عکس: سیدناکلی شرق

گیرم، سعدی در قرن هفتم و نظامی در قرن ششم می‌زیستند. حال نظامی چنین گفته است: «بر آن عزم‌م که ره در پیش گیرم/ روم دنبال کار خویش گیرم». مولوی هم در قرن هفتم می‌زیست. او گفته است: «مرا پرسی که چونی؟ بین که چوئم/ خرابم بی خودم مست جنونم». نظامی هم چنین گفته است: «مرا پرسی که چونی، چوئم ای دوست/ جگر پردرد و دل پرخونم ای دوست». حافظ در «ساقی‌نامه» می‌گوید: «فرب جهان قصه روشن است/ بین تا چه زاید شب آستن است». به نظرم حافظ شاعری است که هیچ دیاری نتوانسته به فرم او سخن بگوید. آن ورش سحرآمیزی که لایه‌ای کلمات، ابیات و عبارتش موج می‌زند. فوق‌العاده و بی‌نظیرند. در خطب می‌گفته بوده: «یک امشب ار صبوری کرد باید/ شب آستن بود تا خود چه زاید».

در ادبیات تطبیقی چه نادانسته باشد و چه اقتباسی گاهی ممکن است کلمات مشابه، موضوعات مشابه و حالات روحی مشابه در اشعار وجوه مشترک داشته باشند. ولی مهم چگونگی روایت است. به هر حالت شخصیت‌های نظامی برای من بسیار جذاب هستند. خب من سال‌ها روزنامه‌نگار بودم مثل خود شما و تقریباً نبض ذوق عمومی در دستان روزنامه‌نگار است. هرچند خود نظامی بسیار منسجم قصه را تعریف می‌کند. من همه اینها را در یک ایستگاه زمانی جای دادم. و به قولی «فخر رازی علم را لبتی کند/ پیش مرغان ریزد و تی‌تی کند» پس این کار را کردم تا شاگردان مدرسه‌ام «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» و «هفت پیکر» نظامی را بفهمند. البته «هفت پیکر» کتاب پربارتر و سخت‌تری است. اصل خود کتاب هم الان در اروپا خیلی مطرح است. من برای این کارها زحمت کشیدم و خوشبختانه چون نیاز مادی در بین نبوده، یعنی ولع مادی نداشتم و شاید هم استغنائی درونی بوده، بدون هیچ چشم‌داشتی و با زحمت زیاد این کارها را انجام دادم. در کنار این کارها روی آثار باستانی کار کردم که همانا معرفی دو منطقه «ماسوله» و «ایبانه» است که در کتاب‌های درسی به‌عنوان نمونه نثر تدریس می‌شد.

فکر کنم کتاب‌های نظامی شما هم پرتیراژ شد؟

«لیلی و مجنون» ۲۰ بار تجدید چاپ شد و هر بار هم پنج هزار تا هفت هزار نسخه به چاپ رسید. اما اگر دیگر به چاپ نرسید به این دلیل بود که ناشر آن یعنی آقای ریاحی شغش‌ل را عوض کرد. به اصفهان رفت و حاضر هم نشد امتیاز آن را به ناشران دیگر بفروشد؛ به هر حالت خوشبختانه کارهای «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین» و «هفت پیکر» چندین بار با تیراژ بالا منتشر شدند و معلوم است ولعی وجود دارد تا مردم آن را بخوانند.

رمان‌هایتان چطور؟

خب ناشران کتاب‌هایم همچون عبدالرحیم خان جعفری مدیر انتشارات امیرکبیر، خاتم شهبلا لاهیجی مدیر انتشارات روشنگران و آقای صادق سمیعی مدیر انتشارات کتابسرا همگی به هر رحمت خدا رفتند. ضمن اینکه انقلاب مخابراتی خرنده تلفن همراه که دست هرکسی هست، کتاب کاغذی را تقریباً حذف کرد و اینجا دیگر تقصیر مؤلف نیست! مثلاً خانمی می‌گفت من «ویس و رامین» شما را از روی اینترنت خواندم. بالاخره وقتی سخت‌افزارش وجود دارد، یک نرم‌افزاری هم باید به آن خوراک دهم.

تا آنجا که می‌دانم آقای مایکل بری، نظامی‌شناس معروف جهان طی نامه‌ای از فعالیت‌های شما در زمینه نظامی‌شناسی تشکر و قدردانی کرده است. درباره آن بگویید.

خب به قولی دستشان درد نکند. البته من تاکنون ایشان را ملاقات نکرده‌ام. فکر کنم یکی از ناشرانم یعنی نشر ایران‌شناسی در مقدمه کتابم این نامه را منتشر کردند.

یکی از رمان‌های پرطرفدار شما «حکایت روزگار» است که من خودم یک شب تا صبح و بی‌وقفه آن را خواندم. شیوه قصه‌سرایی شما مدل شهرزاد قصه‌گو است که اتفاقاً مورد علاقه شماست. فکر می‌کنم این کتاب جایزه «قلم‌زرین» مجله گردون آقای عباس معروفی را هم دریافت کرد و یکی از داوران هم مرحوم محمدعلی سیاللو بود.

بله. ایشان هم مثل شما، خودش به آن گفته که نتوانستند کتاب را زمین بگذارند! ببینید من نه می‌خواهم از کسی اسیم ببرم و نه کسی را نقد کنم. همان‌طوره که می‌دانید در دوره‌ای «نیمایوشیج»، یادگار شعر نو بود. کارشان عالی بود و دستشان درد نکند. ولی همان زمان خیلی‌ها ادعای سراسیش شعر نو نکردند! ولی از میان آنها فقط ۵۰ نفر شاعر واقعی بودند و همه هم آنها را می‌شناسیم. حالا حکایت «زالیسم جادویی» و «چربان سیال ذهن» است. یعنی هرکس این‌گونه ننویسد از نظر برخی‌ها دیگر رمان‌نویس محسوب نمی‌شود و می‌گویند فلائی «خطی» می‌نویسد. اصلاً «عایانه‌نویسی» هم قانون دارد. یعنی شما می‌توانید از ابتدا تا آخر عایانه‌ها بنویسید یا توصیف را کتابت بنویسید

و دیالوگ‌ها را به‌صورت عایانه‌ها بیان کنید. ولی قاطی و پاتی نوشتن اصلاً اسمش روشنفکری نیست. این ادبیات وارداتی واقعاً مثل اجناس بنجل چینی است که به درد فرهنگ ما نمی‌خورد! ببینید در زمان یک نویسنده کلمبیایی به شیوه زالیسم جادویی یکی در قصه‌اش می‌میرد ولی در مقطع دیگر انگار دوباره زنده شده است. یادمان باشد که این نوع شیوه با روایت با فولکلور، ادبیات بومی، خرافات، سنت آن ملت همسانی دارد. خوب است که نوشته‌های هر ملتی مطابق با ذوق بومی مردم خودش باشد. اگر حرف جهانی در آن سبک باشد، راه خودش را پیدا می‌کند. مگر مارکز با قلمش چنین نکرد و چقدر عالی بود. ولی اینکه فوری هرچیزی را به ذهنش می‌آید، روی کاغذ بیاوری و بدون توالی تاریخی و بدون درنظرگرفتن انسجام و منضبط‌بودن بنویسی مسلماً راحت‌تر است. اما دیگر ادبیات نیست. در هر صورت به این شکل نه می‌توانی داعیه روشنفکری سر بدهی و نه می‌توانی بقیه را آنجه می‌گویند آید.

حکته مهمی وجود دارد. می‌گویند ما باید به هر حال با جهان امروز همگام باشیم و حرکت کنیم، پس تکلیف چیست؟

درست می‌گویند. اما من به شکل وارداتی! نباید فرهنگمان را به‌گونه‌ای شخم بزیم که سره از ناسره تشخیص داده نشود. باید چیزی از آن استخراج کنیم که به درد دنیای امروز بخورد. با این نگاه می‌توان گفت نظامی شاعری مدرن است و می‌توان از سبک و سبایش استفاده کرد. البته باید جست‌وجو و بررسی کرد و هر سبکی را به زبان امروز درآورد و این منافاتی با آنچه می‌گویند نیست.

با این نگاه فرق روشنگر و غبرووشنگر چیست؟

از نظر من روشنفکر کسی است که بتواند با درک و درایت روشنفکرانه خودش ناهنجاری‌های جامعه را در هر زمینه‌ای درک و حس کند و آن را به خودآگاهی مردم برساند. البته با ابزاری که دارد که همانا یکی از هنرهای هفت‌گانه است یا با سخنرانی و مقاله و در هر زمینه‌ای می‌تواند روشنگری کند. ولی اینکه بگویم من روشنفکرم و فقط من اینکه شما بگویید من برای اینکه حافظه‌ام دچار تعلل نشود، یادداشتی نوشتم. مثلاً یکی از معروف‌ترین ترجیع‌بندهای سعدی این است: بنشینم و صبر پیش گیرم/ دنباله کار خویش

و کششی ایچاند کند برای مخاطب. ضمن اینکه در طول تاریخ ادبیات هنوز هم برخی از آثار آن‌چنان که باید مسورد توجه واقع نشده‌اند و این به معنای نازل بودن آن اثر نیست. یکی از کارهای ارزشمند فریده گلبو، نگارش سه رمان منثور از خمسه نظامی یعنی «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون» و «هفت‌پیکر» است که در شناخت نسل

جدید از این شاعر بزرگ شایان تقدیر است و نیز رمان منثور «ویس و رامین» اثر فخرالدین اسعدگرگانی. با وجود اینکه چند سالی است دیگر نمی‌نویسد، بر آن شدمیم و او گفت‌وگویی داشته باشیم تا دلیل کم‌کاری‌اش را بررسیم و همین‌طور با جهان‌بینی او در عرصه ادبیات بیشتر آشنا شویم.

سفرنامه «ناصرخسرو» قرار می‌گیرد و وقتی بیدار می‌شود، وارد روزمرگی‌های زندگی می‌شود.

یاد کتاب «ماشاءالله‌خ‌ن در بارگاه هارون‌الرشدید» ایرج پزشک‌زاد افتادم که البته آن کاملاً طنز است. جالب است که شما مثل آن رمان حال و گذشته را درنوردیدید. اما نکته مهمی وجود دارد که نظامی‌گنجوی شاعر آسانی نیست؛ چرا او را انتخاب کردید؟ دلایل متعددی وجود دارد…

قبل از آن به نکته‌ای اشاره کنم که داریوش شایگان در کتاب «پنج اقلیم حضور» به پنج قله شعر پارسی پرداخت؛ فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و خیام. اما در این میان «نظامی» جایگاهی نداشت. به همین دلیل پرداختن شما به نظامی هم مهم است و هم جالب.

درک شعر نظامی در برخی ابیات چندان آسان نیست و در مقایسه با آن پنج شاعر بزرگ کمتر به آن پرداخته شده است. ما حماسه‌سرای بزرگی داریم به نام فردوسی که شاعری جهانی است و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌سرایان جهان محسوب می‌شود و جای هیچ شک وگفت‌وگویی در آن نیست. با این حال، قبل از اینکه بخوایم به اینکه چرا من سراغ نظامی رفتم، پردازم باید بگویم ادبیات کلاسیک ما در زمینه شعر در سطح جهانی فوق‌العاده غنی است و این نکته از همگان می‌دانند. اما شاید من را متهم کنند مگر تو همه آثار ادبیات منظوم جهان را خوانده‌ای یا همه زبان‌ها را می‌دانی که چنین ادعایی می‌کنی. بنابراین می‌توان به حدس و گمان دریافت که در میان مجموعه این همه شاعر طراز اول در جهان، به هر حال شاعران ما استثناهایی هستند که باعث افتخار ما محسوب می‌شوند. در حالی که اگر بخوایم از روی تعصیب بگویم، در زمینه نثر چنین نبودیم.

ولی مثلاً شما که «گاسل‌سعدی» را نثاریدم؟

اجازه بدهید. همین را می‌خواستم توضیح بدهم. داشتیم می‌گفتم اگر از هر ایرانی علاقه‌مند به ادبیات درباره شاعران مهم سؤال کنید، ۹۹ درصد آنها اسامی پنج شاعر مهم و درجه‌یک ایرانی یعنی سعدی، حافظ،